

نگاهی نقادانه

الهام قاسمی

خبرنگار



سیدمهدی شجاعی، نویسنده، فیلمنامه‌نویس و روزنامه‌نگار معاصر ایرانی و صاحب کتاب‌های پرمخاطبی نظیر «پدر، عشق و پسر» و «آفتاب در حجاب» است. شجاعی از جمله نویسندگان پرکار در حوزه ادبیات آیینی به‌شمار می‌رود و به همین جهت، از نگاه برخی، لقب «پدر ادبیات آیینی» به او داده شده است.

این نویسنده آیینی این بار نیز دست به قلم گرفته و در رمانی به نام «کمی دیرتر» به طور عمیق و تأمل‌برانگیز به بررسی مفهوم انتظار و ظهور امام‌زمان (عج) پرداخته است. این اثر که از چهار فصل زمستان، پاییز، تابستان و بهار تشکیل شده، نگاهی است متفاوت و نقادانه به تناقض‌های موجود در جامعه منتظران.

رمان با یک اتفاق شگفت و غریب آغاز می‌شود، جشن نیمه‌شعبان و مجلسی پرشور و بسیاری که فریاد «آقا بیا» سر داده‌اند... در این میان جوانی به نام مهدی فریاد می‌زند که: «آقا بیا...» این شروع جذاب ما را با شخصیت‌هایی آشنا می‌کند که همه مدعی انتظارتان اما وقتی هنگام عمل می‌رسد آن نمی‌کنند که می‌گفتند. رمان در فضایی مکاشفه‌گونه و بی‌زمان پیش می‌رود و مواجعه همه آدم‌ها را می‌بینیم با قصه ظهور... و کشف چرایی «آقا بیا»ی جوان. در واقع این جمله جرقه‌ای در ذهن خواننده می‌زند و او را به چالش می‌کشد که آیا ما واقعا برای ظهور آماده‌ایم؟

شجاعی در این رمان همه اقشار و همه آدم‌ها را با بهانه‌هایشان برای نخواستن امر ظهور، دقیق و ظریف معرفی می‌کند.

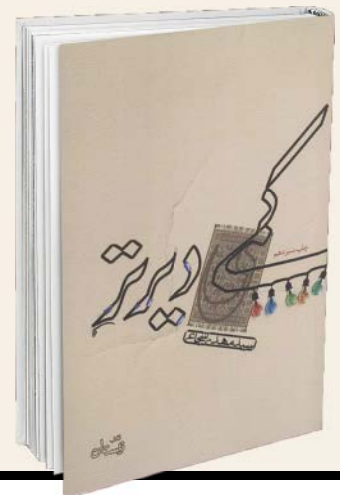
تا آنجا که حتی به‌راوی هم رحم نمی‌کند و در فضایی بسیار بدیع، خودش را هم در معرض این امتحان قرار می‌دهد.

شجاعی در این رمان با نقد و بررسی سطحی‌نگری و تناقضات موجود در جامعه منتظران یادآور می‌شود که انتظار واقعی، تنها به دعا و ذکر خلاصه نمی‌شود، بلکه نیازمند عمل صالح و اصلاح نفس است.

در بخشی از کتاب چنین می‌خوانیم: «پیش از ورود به حسینیه، اسد دست بر شانه‌ام می‌گذازد و می‌گوید: سعی کن که در حد یک ناظر صامت باقی بمانی، نه کمتر و نه بیشتر. می‌گویم: معنی نه بیشتر را می‌فهمم، یعنی که حرفی نزنم و دخالتی نکنم اما نه کمتر یعنی؟»

- یعنی همه وجود، ناظر باشی، همه چیز را ببینی و بشنوی و حتی الامکان بفهمی».

این اثر ۲۸۲ صفحه‌ای در ۱۲ نوبت توسط نشر نیستان چاپ شده است.



داستان
گفت و گو
گزارش
یادداشت
نقد

ضمیمه کتاب و ادبیات روزنامه جام جم | سه‌شنبه، ۲۰ شهریور ۱۴۰۳ | شماره ۲۶۸

نگاهی به رمان «آن سوی رودخانه، زیر درختان» اثر ارنست همینگوی از انتشارات هرمس

جذاب‌ترین اثر همینگوی

درخشان‌ترین زرگرهای تاریخ ادبیات.

زمانی که این کتاب در سال ۱۹۵۰ چاپ شد، نقد هانتد اما مبتنی بر تصور غلط و سوء تفاهم بود. در شرایطی که احساسات همینگوی را به شدت جریحه دار کرده بودند احساس آزردگی و رنجیدگی می‌کرد و با ارسال تلگرافی آتشین از هاوانا که برای نویسنده‌ای با اعتبار وی به نظر سبک می‌آمد، از خودش دفاع کرد.

نه تنها این اثر بهترین رمانش بود بلکه شخصی‌ترین اثرش هم بود، چون که آن را در آغاز دوران کمالی ناپایدار با حسرت سال‌های غیرقابل بازگشتی که پیشتر زندگی کرده و پیش‌آگاهی تأثرانگیز از سال‌های معدودی که برای زندگی کردن او باقی مانده، نوشته بود. او در هیچ یک از کتاب‌هایش چیز زیادی از خود به جا نگذاشت و - با تمام زیبایی و لطافت - راهی نیافت تا به احساسات ضروری کار و زندگی‌اش سر و شکلی بدهد؛ بی‌حاصلی پیروزی. مرگ قهرمان داستان که به ظاهر بسیار آرام و طبیعی است، تصور قبلی و پیش‌بینی تغییر شکل یافته خودکشی خودش بود.

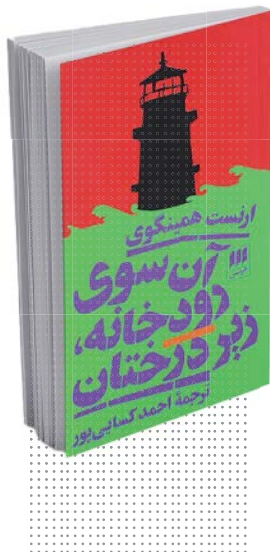
آخرین روزهای زندگی ریچارد کنتول

این رمان، سرگذشت شهر باشکوه و کهنسال «ونیز» در سال‌های بعد از جنگ جهانی دوم است؛ در آخرین روزهای زندگی ریچارد کنتول، افسر کهنه‌کار آمریکایی و خاطرات تکان‌دهنده او از جنگ‌های اول و دوم جهانی. مردی تنها و زخم‌خورده با غروری آمیخته از خشم و خشونت و عشق ناب و پرشور یک دختر جوان و زیبای ایتالیایی، از تباری اصیل و ریشه‌دار، که سرهنگ نومیدانه دل به او سپرده است. روایت قدرتمند و اندوهناک آخرین ساعت‌های زندگی پراحساس دو دل‌داده در کنار یکدیگر... داستانی فراموش‌نشده از عشق و رنج و دلبری، به قلم نویسنده‌ای بزرگ.

کتاب آن سوی رودخانه، زیر درختان برای دومین بار با ترجمه احمد کسائی پور توسط نشر هرمس اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۵ منتشر شد و به بیست‌ونهمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران واقع در شهر آفتاب، رسید.

آخرین رمان کامل در زمان حیات

ارنست همینگوی در پاییز سال ۱۹۴۸، اولین سفر طولانی مدت خود به ایتالیا را تجربه کرد. دیدار دوباره او از شهر مورد علاقه‌اش ونیز، الهام‌بخش این رمان شد. کتاب پیش‌رو آخرین رمان کاملی است که در زمان حیات همینگوی به انتشار رسیده است. جان اوهارا، نویسنده شهیر آمریکایی، پس از خواندن رمان آن سوی رودخانه، زیر درختان همینگوی را «مهم‌ترین نویسنده پس از شکسپیر» نامید.



بی‌هیچ تردیدی

این وقوف فنی

همان دلیلی است

که همینگوی با

رمان‌هایش به

افتخاری دست

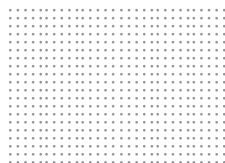
نمی‌یابد اما با

داستان‌های

کوتاه منظم‌ترش

به شکوه

و بزرگی می‌رسد



رمان «آن سوی رودخانه، زیر درختان» اثر ارنست همینگوی بعد از انقلاب در سال ۱۳۹۴ با ترجمه اسدا... امرایی از سوی نشر افق منتشر شد. این را قبل از انقلاب هم پرویز داریوش به فارسی برگردانده بود. این برگردان از همینگوی با نام «به راه خرابات در چوب تاک» به چاپ رسید که البته ترجمه ناقصی بود و کتاب در ۳۶ فصل به چاپ رسید. کتاب آن سوی رودخانه، زیر درختان دارای ۴۵ فصل است و معلوم نیست چرا چاپ اول با حذف ۹ فصل منتشر شد. به هر حال با اجازه انتشار را در آن زمان به این کتاب ندادند یا خود پرویز داریوش تمایلی نداشته که این کتاب را به شکل کامل ترجمه کند و به تلخیص اکتفا کرده است.

امرایی در معرفی این کتاب می‌گوید: کتاب «آن سوی رودخانه، زیر درختان» راجع به یک افسر ارشد آمریکایی است که نیروهایش در جنگ شکست می‌خورند. به او کسر درجه می‌دهند و همینگوی درباره آن بحث می‌کند. موضوع کتاب در ایتالیا و فرانسه می‌گذرد. بهترین تعریفی که می‌توان از آن ارائه داد این است که رمان، رمان شکست است. گابریل گارسیا مارکز این اثر همینگوی را جزو بهترین آثار او برمی‌شمرد.

ذهنی درخشان و ناپایدار

گابریل گارسیا مارکز در یکی از گفت‌وگوهایش می‌گوید: تمامی آثار همینگوی نشان می‌دهد ذهن وی درخشان اما ناپایدار بوده است و این طبیعی است. تنش درونی همانند تنش درونی همینگوی که زیر سلطه شدید تکنیک بوده، نمی‌تواند در دامنه‌های دسترسی بیکران و خطرناک یک رمان استمرار داده شود. این سرشت او بود و اشتباهش این بود که سعی کرد از محدودیت‌های بی‌نظیر خودش فراتر برود و به همین دلیل است که هر چیز اضافی در او بیشتر از سایر نویسندگان مشهود است. رمان‌هایش شبیه داستان‌های کوتاهی بوده که فاقد تناسب هستند و این شامل خیلی چیزهاست. در مقابل بهترین چیز در خصوص داستان‌های همینگوی آن است که این تأثیر را برای می‌گذارند که انگاری چیزی کم است و این درست همان چیزی است که هاله‌ای از ابهام و زیبایی‌شان را به آنها می‌دهد.

بی‌هیچ تردیدی این وقوف فنی همان دلیلی است که همینگوی با رمان‌هایش به افتخاری دست نمی‌یابد اما با داستان‌های کوتاه منظم‌ترش به شکوه و بزرگی می‌رسد. او زمانی که درباره «ناقوس‌ها برای که به صدا درمی‌آیند» صحبت می‌کرد، گفته است که هیچ طرح از پیش اندیشیده‌ای برای نگارش کتاب ندارد بلکه هر روز همان طور که پیش می‌رفته آنها را سرهم می‌کرده است. مجبور نبوده این را بگوید؛ واضح است. در مقابل داستان‌های کوتاه او که در یک لحظه پر از خلاقیت هستند، دست‌نیافتنی و خدشه‌ناپذیرند.

جذاب‌ترین و انسانی‌ترین

اثر همینگوی

با این حال حتی اگر به نظر می‌رسد تمسخر سرنوشت خودش باشد، به نظرم می‌آید که جذاب‌ترین و انسانی‌ترین اثرش کم‌اقبال‌ترین اثرش است؛ «آن سوی رودخانه، زیر درختان». همانگونه که او خودش ابراز کرده این اثر چیزی است که به عنوان داستان آغاز می‌شود و به بیراهه رفته و به داخل جنگل درختان کرنا می‌رود. درک این همه شکاف‌های ساختاری و اشتباه‌های فوت و فن‌های ادبی در یک چنین متخصص فرزانه‌ای دشوار است و گفت‌وگوها خیلی مصنوعی، حتی سرهم‌کاری شده در اثر یکی از

